

تحلیل پرسه‌زنی بعنوان یکی از نمودهای سبک رفتار اجتماعی صوفیان (موردکاوی: مثنویهای عطار و مثنوی مولانا)

کبری شایان‌مهر، احمد امین*، پرستو کریمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

سال هفدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۰، صص ۲۹۵-۳۲۰

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7548>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رفتار و منش صوفیانه به یک یا چند جنبه خاص محدود نمی‌شود چرا که در نظام رفتاری آنان بسیاری از آداب خاص و حتی منحصربه فرد دیده می‌شود که گاه التزام به آنها از شرایط صوفی‌گری نیز بحساب می‌آید. این رفتار ما در ساحت‌های زیستی صوفی نیز ظهور و بروز می‌یافت از جمله در نحوه گذران زندگی و معیشت که گاه آنان را وادار به پرسه‌زنی و کدیه می‌کرد. هدف اصلی این جستار بررسی و تحلیل رفتار پرسه‌زنی بعنوان یکی از رفتارهای صوفیه در مثنویهای عطار و مثنوی مولانا و تبیین دیدگاه‌های عطار و مولانا در این زمینه است.

روش پژوهش: روش پژوهش در این مقاله بشیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و سندکاوی است.

تاریخ دریافت: ۰۸ بهمن ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۱۱ اسفند ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۲۵ اسفند ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

پرسه‌زنی، عطار، مولانا، شعر عرفانی.

* نویسنده مسئول:

amin@lit.sku.ac.ir

۳۲۲۲۴۴۰۷ (+۹۸ ۳۸)

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عطار و مولانا دیدگاه مثبتی نسبت به پرسه‌زنی و کدیه و طلب ندارند و اگر هم گدایی و فقر در برخی از ابیات و حکایات آثار مورد بررسی از این دو شاعر عارف ستوده شده است، مقصود، فقر الی الله و نیازمندی بحق است؛ عطار و مولانا هر دو از مخالفان تن‌آسانی، بیکارگی و تن‌پروری و گدایی بعنوان یک نوع از رفتار ناپه‌نجا اجتماعی می‌باشند.

نتایج پژوهش: نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که عطار و مولانا، توکل را جواز گدایی و پرسه‌زنی درآویش و دیگران نمی‌دانند و بشدت با گدایی برای گذران زندگی بر اساس نفس‌پرستی و شکمبارگی مخالف هستند. رویکرد عطار در الهی‌نامه نسبت به سایر مثنویهای وی، بیشتر جنبه انتقادی دارد و مولانا نیز در مواضع بسیاری در دفاتر شش‌گانه مثنوی، پرسه‌زنی را بهر نوع و شکلی نکوهیده است.



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of flaner as one of the manifestations of Sufi social behavior style
(Case study: Masnavis of Attar and Masnavi of Molana)

K. Shayanmehr, A. Amin*, P. Karimi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 28 January 2024

Reviewed: 01 March 2024

Revised: 15 March 2024

Accepted: 30 April 2024

KEYWORDS

Flaner, Attar, Molana,
The mystical poem.

*Corresponding Author

✉ amin@lit.sku.ac.ir

☎ (+98 38) 32324407

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Sufi behavior and character is not limited to one or more specific aspects, because in their behavioral system, many special and even unique customs can be seen, and adherence to them was sometimes considered as a condition of Sufiism. This behavior of ours also appeared in Sufi living areas, including in the way of living and making a living, which sometimes forced them to wander and wander. The main purpose of this essay is to investigate and analyze the behavior of flaner as one of the behaviors of Sufis in Attar's Masnavis and Molana's Masnavi and to analyze and explain Attar's and Molana's views in this regard.

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical based on library studies and document analysis.

FINDINGS: The findings of the research indicate that Attar and Molana do not have a positive view of flaner and begging and if begging and poverty are praised in some verses and anecdotes of these two mystical poets, the meaning of poverty. God is the only one who is truly in need; Both Attar and Molana are opponents of tyranny, unemployment, and begging as a type of abnormal social behavior.

CONCLUSION: The results of the research show that Attar and Molana do not consider Tawakkul as the permission of begging and roaming dervishes and others, and they are strongly against begging for a living based on egoism and gluttony. Attar's approach in Elahinameh is more critical than his other Masnavies, and Molana has condemned flaner in many ways in the six books of Masnavies.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7548>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 32	 0	 6

مقدمه

در تحلیل و بررسی حوزه عرفان و تصوف با رویکردها و جهتگیریهای مختلفی مواجه هستیم که گاه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و سلوک رفتاری صوفیه را مورد توجه قرار میدهد و عمدتاً به ویژگی خاصی معطوف میشود. بررسی آثار و نوشته‌های عارفان و صوفیان از زاویه تحلیل جامعه‌شناسانه و بررسی رفتارهای آنان میتواند در تبارشناسی اجتماعی آداب رفتاری اهل تصوف بسیار گرگشا باشد. در این میان آنچه کمتر مورد تحقیق و ارزیابی قرار گرفته است سبک زندگی پرسه‌زنی صوفیان است که تحت‌الشعاع برخی گرایش‌های معنوی صوفیه از جمله اعراض از دنیا، زهد و پرهیز و نیز آلودگی برخی از آنان به بیکارگی و تن‌پروری در قالب صوفی‌نمایی ریاکار سبب شده است تا وجوه برخی از این جماعت بجهت گذران زندگی معیشتی و اقتصادی خود، پرسه‌زنی و کدیه را در پیش گرفته و با طلب، سؤال و دريوزگی روزگار بگذرانند. این در حالی است که بر طبق مبادی و آداب شریعت و طریقت حفظ ارزشهای انسانی بسیار قابل توجه و تأمل است، اما صوفیان نیز مانند هر گروه اجتماعی دیگر نیاز به امرار معاش داشتند و از سویی با زندگی جمعی در خانقاه و تبدیل شدن این مرکز به یک نهاد گسترده و حضور جمعیت‌های متمرکز از مریدان در آنجا، مسأله تأمین معیشت و امرار معاش و به تبع آن پیدا شدن راه و روشهای گوناگون برای ارتزاق و اختلاط این امر با مسأله توکل و دست‌از کار کشیدن در میان صوفیان، جهتگیریهای رفتاری متفاوتی پیرامون مسأله پرسه‌زنی ایجاد نمود، از آنجا که تاکنون بصورت جامع و کامل به این سلوک رفتاری مریدان و صوفیان توجهی نشده است، در جستار پیش‌رو بر آنیم تا این خط فکری و طرز سلوک را در میان آثار عرفانی برجسته و سترگ ادب فارسی یعنی مثنویهای عطار و مثنوی مولانا بعنوان منابع حائز اهمیت در بازتاب اندیشه‌های عرفانی در ادبیات فارسی مورد واکاوی و بررسی مقایسه‌ای قرار دهیم تا مشخص سازیم زمینه‌های شکلگیری این مسأله در میان پاره‌ای از رسوم صوفیان چه بوده است و دیدگاه عطار و مولانا نسبت به این مسأله چیست؟ در پژوهش حاضر سعی داریم تا بر اساس اشعار عطار و مولانا پرسه‌زنی را بعنوان یک مسلک اجتماعی در میان جماعت صوفیه مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم. با این توضیح میتوان برای رسم پرسه‌زنی بدنبال یک شالوده فکری و یک بن‌مایه اعتقادی بود.

ضرورت و اهمیت پژوهش

شناخت خرده‌فرهنگ‌ها یکی از موضوعات اساسی و کلیدی در هر نهاد اجتماعی از جمله در میان عرفا و متصوفه است که به مثابه یک کلیت منسجم میتواند موضوعات محوری و اساسی در سلوک رفتاری طبقات گوناگون اجتماعی را تحلیل و ارزیابی کند؛ از دیگر سو آگاهی از این نظامهای رفتاری در شناخت مبادی فکری و عقیدتی نهادهای مختلف از جمله عرفان و تصوف و آشنایی با هنجارهای مثبت یا منفی در منش و رفتار سالکان، مریدان و مشایخ حائز اهمیت بسیاری است و بکاهش ادراک کلیشه‌ای از عرفان و شناخت ما از جنبه‌های گوناگون آن منجر شود. بررسی خرده‌فرهنگ پرسه‌زنی در متون عرفانی با توجه به دغدغه اصلی نویسندگان این مقاله یعنی یافتن ارزشها و نیز ضد ارزشها در سلوک فردی و اجتماعی عارفان از لابلای متون منظوم عرفانی برجسته مانند مثنویهای عطار و مولانا، ضرورت انجام تحقیق پیش‌رو را بخوبی آشکار می‌سازد؛ از دیگر سو خلاء پژوهشی موجود در خصوص توجه به این موضوع که بخشی از شالوده و نظام فکری دو شاعر برجسته ادبیات عرفانی فارسی یعنی عطار و مولانا را بخود معطوف ساخته، حائز اهمیت است.

هدف پژوهش

هدف اصلی این جستار تحلیل و بررسی رفتار پرسه‌زنی بعنوان یکی از خرده‌فرهنگهای رفتاری و اجتماعی در عرفان ایرانی - اسلامی بر اساس مثنویهای عطار و مثنوی مولاناست. هدف دیگر این پژوهش مشخص ساختن و تحلیل تطبیقی دیدگاه عطار و مولانا بر مبنای آثار مورد مطالعه از این خرده‌فرهنگ و بازشناسی آن در نظام فکری عرفان ایرانی - اسلامی است تا معیار و سنجه‌ای متقن بر مبنای اندیشه‌های عطار و مولانا جهت بازشناسایی این رفتار صوفیانه بدست آوریم.

پیشینه پژوهش

اگرچه تاکنون پژوهشی با محوریت و اهداف جستار حاضر ملاحظه نشده است، اما در ادامه به برخی از مهمترین تحقیقات و آثار پژوهشی مبتنی بر تحلیل کدیه و و آیین و رسوم صوفیان در عرفان و خانقاه اشاره مینماییم. عالی‌پور (۱۳۹۶) در کتاب «نقد و بررسی آداب و رسوم صوفیان در خانقاه» به برخی از مهمترین آداب و رسوم خانقاهی در سماع، خرقه دریدن، آداب غذا خوردن و... پرداخته است. کیانی (۱۳۸۹) در کتاب «تاریخ خانقاهی در ایران» یکی از فصول را به شیوه‌های امرار معاش صوفیان اختصاص داده است. شمیسا (۱۳۸۷) در کتاب «فرهنگ اشارات ادبیات فارسی» (دوره دو جلدی) از چند نوع گدایی در میان عامه مردم یاد میکند از جمله شاخشانه کشیدن و بشکوکی کردن دو نوع از انواع گدایی رایج در قرون گذشته میباشد. شفیعی‌کدکنی (۱۳۸۶) در کتاب «قلندریه در تاریخ، دگردیسیهای یک ایدئولوژی» به بحث و بررسی جامعی پیرامون ریشه‌یابی دگرگونیهای رفتاری و فکری صوفیان و هنجارگریزیهای رفتاری آنان پرداخته است. زرین‌کوب (۱۳۸۳) در بخش پنجم کتاب «تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن» به مسأله توجه یا عدم توجه صوفیه به کار و اشتغال اشاره کرده است.

عصری و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی خرده‌فرهنگها در متون نثر عرفانی: مطالعه موردی مرصادالعباد، تذکره‌الاولیا، اسرارالتوحید و فیه ما فیه» گرچه بصورت مستقیم به آیین پرسه‌زنی در عرفان و تصوف ایرانی - اسلامی نپرداخته‌اند، اما بسیاری از رسوم خانقاهی و رفتاری رایج در میان صوفیان سده‌های پنجم تا هفتم هجری با توجه به متون منثور عرفانی تحلیل نموده‌اند.

ابوالبشری و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «تبارشناسی باورهای ملامتیان نخستین در متون صوفیانه» به تحلیل معیشت دو فرقه ملامتیه و کرامیه و مقایسه آن دو در خصوص اشتغال و عدم اشتغال و گدایی صوفیان توجه نموده‌اند.

معین‌زاده و شهبازی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی بدعتها و انحرافات صوفیه در رساله قشیریه و تحلیل و مقابله با منابع تشیع» به برخی از بدعتهای صوفیان از جمله تأکید بیش از حد بر توکل و رواج دیووزگی در بین آنان اشاره نموده‌اند.

کیوانفر (۱۳۹۰) در مقاله «ابعاد اجتماعی و پیوندهای مردمی در تصوف اسلامی با نگاهی به نسبتهای تصوف و آیینهای جوانمردی، ملامتیه و قلندریه» به تحلیل برخی از آداب و رسوم اجتماعی صوفیه از جمله ملامتیه پرداخته است و ضمن تشریح این آیینها، گریزی به مسأله سلوک معیشتی مریدان و پیران صوفیه زده است.

الهیاری و دیگران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «طریقت و تجارت؛ کارکردهای تجاری طریقت نقشبندیه» بشیوه‌های امرار معاش و طرز سلوک اقتصادی اهل خانقاه با توجه به خرقه نقشبندیه پرداخته‌اند.

پژوهشهای انجام شده هر یک بیشتر بر جنبه‌های پراکنده و جسته گریخته در یک بازه زمانی محدود یا بصورت وسیع و نامشخص به نمونه‌های متعدد پرداخته‌اند در حالیکه پژوهش حاضر قصد بررسی «پرسه‌زنی» و تحلیل و واکاوی دیدگاه‌های عطار و مولانا در خصوص این سلوک رفتاری صوفیه را دارد.

روش پژوهش

از لحاظ روش‌شناسی این پژوهش به تحلیل و بررسی داده‌های حاصل از مطالعات و تحقیقات کتابخانه‌ای به روش توصیف، تحلیل و مقایسه می‌پردازد. مثنویهای عطار و مولانا بر اساس موضوع در یوزه‌گری و کدیه که در آنها بصورت مستقیم و غیر مستقیم به این مساله اشاره شده، مورد توجه قرار گرفته است.

بحث و بررسی

پرسه‌زنی، دوره‌گردی و تکدی در معنای لغوی و اصلاحی

در لغتنامه دهخدا ذیل واژه پرسه [پَس] آمده است مخفف پارسه که گدایی باشد و پرسه زدن، گردش درویشان برای سؤال. رفتن مرید به دستور پیر در بازارها و کویها چون گدایان با خواندن اشعار و دیگر اعمال برای اِزائل کردن و کشتن [کبر و عجب (ر.ک دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه). از واژگان مترادف آن میتوان به سؤال کردن در معنای «تقاضای چیزی کردن و گدایی» در یوزه یا همان دریوز در معنای «آویختن از درها برای گدایی و چیزی خواستن» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل دریوزه). این مفاهیم بفردی اطلاق میشده است که جهت گدایی به در خانه دیگران میرفته است. «بعضی از محققان نوشته‌اند که درویش در اصل دریوز بوده [است]، در میان یاء و واو قلب مکانی کردند، دریوز شد. زاد را به شین بدل کردند، و یوز صیغه امر است از یوزیدن بمعنی جستجو کردن» (همان: ذیل دریوز).

از دیدگاه مدرن پدیده پرسه‌زنی و یا سوژه پرسه‌زن^۱ فردی است که در ازدحام شهرها در متن و بطن خیابان به گذران زندگی می‌پردازد. کسی که خیابانها و گذرگاه‌های شهر، مأوا و مسکن اوست کسی که در دل خیابانها و گذرهای سر پوشیده پرسه می‌زند و در دل شلوغیها و همه‌ها بدون کمترین تعاملی با دیگران سرگرم میشود (ر.ک بنیامین، ۱۳۷۷: صص ۴۶ - ۴۷ وOLF، ۱۳۸۰: ص ۴۴۴). در جستار پیش‌رو این معنای مدرن از پرسه‌زنی در کنار بعد امرامعاش و سلوک معیشتی سالکان و عارفان و متصوفه از طریق ارتزاق بشیوه دریوزگی مد نظر قرار گرفته است.

پرسه‌زنی در آموزه‌های اسلامی

از نظرگاه اسلام، تن‌آسانی و دوری گزیدن از کسب بجهت امرامعاش امری نکوهیده است تا جاییکه بر اساس متون دینی، کار، نوعی از عبادت تلقی میشود و از نظر خداوند بیکاری امری مذموم و منفور اعلام شده است. «از دیدگاه اسلام، کار وظیفه طبیعی هر انسان و راز آفرینش و حکمت و فلسفه وجود میباشد و نیز خلقت جهان و نظام هستی بر این بوده است که انسان در میدان کار و عمل خود، وجود خویش را تجلی بخشیده و ارزش و مقام حقیقی خود را بنمایش بگذارد» (هدایتی‌زاده، ۱۳۷۷: ص ۴۷). رسول خدا (ص) در خصوص اهمیت کار میفرماید: «کسی که بر اثر خستگی [ناشی] از کار و تلاش بخواب رود، آمرزیده شود و آنکس که برای کسب روزی خود و

^۱. Flaneur

خانواده‌اش مسافرت کند، روز قیامت در سایه عرش خداست» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱: ص ۸۶). از آنجا که پرسه‌زنی و کدیه موجب خدشه‌دار شدن آبروی فرد و زیر سؤال رفتن حرمت و شأن انسانی افراد میشود، در تعالیم اسلامی مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. با نگاهی بسیره عملی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (س) میتوان دریافت که همواره کار و تلاش و همت والا مورد توجه بوده است و دین اسلام با تکدی‌گری و دریوزگی منافات داشته است گرچه در اسلام در خصوص بذل و بخشش به فقرا و سائلین تأکید شده است. در قرآن برای فقرا در مال اغنیا سهمی در نظر گرفته شده است «و فی أموالهم للسائل حق» (ذاریات: ۱۹) و نیز آمده است که مؤمنان سائلان را از خویشتن نرانند و آنان را محروم نگردانند: «و اما السائل فلا تنهر» (ضحی: ۱۰).

پرسه‌زنی در آیین صوفیه

پیشینه دوره گردی و پرسه‌زنی در میان صوفیه و کدیه از خلق و فارغ بودن از کار و تلاش به آغازین دوره‌های تصوف اسلامی بازمیگردد. «عبدالرحمن بن عمرو بن یحیی الاوزاعی ۱۵۷ - ۸۸ هـ.ق در روزگار خود گفته است: لیس هذا زمان سؤال؛ با این حال در همه ادوار صوفیانی بودند که برای رفع حاجت خود، محتاج دست مردم بودند» (اسپرهم، ۱۳۹۵: صص ۴۹ - ۵۰).

آنچه که از متون صوفیه برمی‌آید آن است که پرسه‌زنی و گدایی کردن یکی از رسوم متداول و رایج در میان برخی از اهل تصوف بوده است و بچند دلیل آن را جایز می‌شمردند. هجویری در کشف‌المحجوب بدلائل قبول این مسأله از نظر صوفیه پرداخته و میگوید: «یکی مرفراغت دل را که لابد بود و گفته‌اند: دو گرده نان را آن قیمت ننهیم که روز و شب در انتظار آن گذاریم و دیگر ریاضت نفس را سؤال کرده‌اند تا دل آن بکشند و سدیکر مرفراغت حق را از خلق سؤال کردند و همه املاک دنیا و مال از آن وی دانسته‌اند» (هجویری، ۱۳۸۲: ص ۴۶۷). ابونصر سراج از بزرگترین و نخستین صوفیانی است که پرسه‌زنی و دوره‌گردی برای جماعت صوفیه را به چند نیت منحصر میدانند و روشن می‌سازد که جز در این موارد، نمیتوان پای در رکاب نهاد و از جمله زمانی که صوفی پای در سفر حج میگذارد و حضور او در اماکن متبرکه و مقدس و بیان میکند که ترک بلد و دوره گردی و تکدی‌گری تنها در این موارد جایز است (۱۳۸۸: ص ۲۵۱). رُویم بن احمد بغدادی از کبار مشایخ صوفیه در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم و مرید جنید در توصیف تصوف، یکی از سه رکن اصلی و اساسی آن را گدایی نکردن و پرهیز از پرسه‌زنی معرفی کرده است و این نشان می‌دهد که از آغاز شکل‌گیری تصوف بنظر میرسد این امر یعنی دوره‌گردی و کدیه وجود داشته و امری ناپسند بحساب می‌آمده است: «تصوف، درویشی اختیار کردن است و سؤال ناکردن و ایثار کردن» (اسپرهم، ۱۳۹۵: ص ۳۵). پیرامون مسأله پرسه‌زنی، نظریات مختلفی بین صوفیه ارائه شده است. «حارث محاسبی» از گروهی از متصوفه سخن میگوید که از نظر آنان صوفی باید از «افکنده مردم بخورد» این گروه برای چنین کاری استناد به فعل پیامبر و اصحاب او میکردند و عجیب اینکه از مزابل خوردن را بر صدقه خوردن ترجیح میدادند و این کار ناهنجار و خلاف عرف را از بهر قهر نفس انجام میدادند: «و طایفه اختیارات المنبوذ المطروح الملغی و احتجوا لذلک بما رواه هشام عن قتاده ان النبی کان التمره الملقاه فلولاً انه یخشی ان تکون من تمر الصدقه لاختذها و کان اویس قرنی یاخذ الشی من المزابل و غیرها» (اسپرهم، ۱۳۹۵: ص ۳۵). در حقیقت حارث با انتقاد از عمل ناپسند پرسه‌زنی متذکر میشود که این گروه از صوفیه زباله خوردن را بر گدایی و دریافت صدقه ترجیح داده‌اند. «حارث نه تنها به این سنت [بدعت] جماعتی از صوفیان روزگار خود انتقاد میکند بلکه معتقد است در بین صوفیه، اشتباهات بسیاری رواج یافته است: هذه الطائفة غلطها کثیر. برخی از مشایخ کبار صوفیه، برای این

مشکل، راه حل بهتری یافته‌اند. مثلاً جنید اقامت بیش از پنج روز در شهر و آبادی را برای صوفی ممنوع میکند. در واقع از دید او صوفی، بهر منظوری که باشد از حج و دیدار پیران و ردّ مظلالم... در پنج روز گذارده میشود و بیش از آن در شهر اقامت کردن جز تباهی و خطا برای صوفی چیزی به ارمغان نمی‌آورد» (همان: ۳۶). ابو نصر سرآج در کتاب «اللمع فی التصوف» بابی جداگانه را به آداب کدیه و سؤال اختصاص داده است و در آنجا ضمن حکایتی از «ابوعبدالله مقری» که در جوانی حاضر به انجام سؤال و پرسه‌زنی نشد این عمل را مورد ستایش قرار میدهد و میگوید ابوعبدالله چون در جوانی تن به کدیه و دریوزگی نداد در پیری به فقر و فاقه دچار شد (ر.ک. سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۲۵۸).

پرسه‌زنی در مسلک تصوف از علل خاصی برخوردار بوده است؛ از جمله این علل یکی خوار داشت نفس است که مشایخ پیوسته مریدان را بدان دستور میدادند؛ چنانکه جنید بمنظور شکستن غرور شبلی - که در ابتدا فردی صاحب مکنّت و متمول بود - دو مرتبه وی را امر به پرسه‌زنی و گدایی کرد تا نفس او را خوار نماید (ر.ک. عطار، ۱۳۷۴: ص ۶۱۵). البته بغیر از بحث پرسه‌زنی، گدایی و دریوزگی که از جانب مراد به مرید داده میشد، در مراحل سلوک سالک و طی طریقت و حلقه‌های مرید و مرادی، گاه دستورات تحقیرآمیز دیگری به مرید داده میشد. برخی دیگر از صوفیان، وقت خود را صرف طاعت و عبادت میکردند و بدنبال رزق و روزی رفتن را بطالت میپنداشتند و معتقد بودند روزی آنها چه با واسطه و چه بیواسطه بدست خواهد آمد. «در قرون نخستین اسلامی موضوع گدایی کردن یکی از مسائل اجتماعی بود؛ با شکست ایرانیان و سقوط دولت ساسانی و اسارت عده‌ای از مردم بدست اعراب و جابجا شدن طبقات اجتماعی، اوضاع اقتصادی دچار اختلال و بی‌نظمی گردید و عده‌ای از مردم آواره و اسیر، به اقتضای شرایط خاص، با استفاده از کمک دیگران زندگی میکردند» (کیانی، ۱۳۸۹: ص ۲۹۹). از این رو پرسه‌زنی بعنوان یکی از شیوه‌های امرار معاش رایج بود و خواه و ناخواه عده‌ای از فرق صوفیه و سالکان طریقت از این الگوی رفتاری غالب در جامعه تأثیر پذیرفته و با دوری از دنیا و فراغت از امور مادی به انجام کسب و کار چندان رغبتی از خود نشان نمیدادند، همین امر زمینه‌ای را فراهم کرده بود که برخی از صوفی‌نمایان به تن‌آسانی و کدیه روی آورند این نوع از رفتار بعنوان فرهنگی رایج در خانقاه‌ها نیز حتی مورد توجه قرار میگیرد. در کشف‌المحجوب هجویری میخوانیم: «وقتی در خدمت شیخ خود اندر دیار آذربایگان، مرقعه‌داری دو سه دیدم که بر سر خرمن گندم ایستاده بودند و دامنهای مرقعه پیش کرده تا مرد برزگر گندم در آن افکند... گفتم ایها الشیخ چه بی‌حرمتی بدین و بدین مبتلا گشتند و بر سر خلائق فضاحت شدند؛ فرمود که پیران ایشان را حرص مرید جمع کردن است و ایشان را حرص جمع کردن دنیا» (۱۳۸۲: ص ۶۴). در حقیقت آزمندی، حرص و طمع این صوفی‌نمایان که تن‌پروری و شکمبارگی پیشه نموده بودند سبب رواج هر چه بیشتر رفتار پرسه‌زنی در بین صوفیان و جماعت خانقاهیان شد؛ از سویی گاه خانقاهیان با مشکل مالی مواجه میشدند.

اما در پاره‌ای از موارد، از بیم آنکه مقبولیت و شهرت سدّ راه و حجاب معنوی سالک شود، مشایخ و مریدان را دعوت به تحقیر نفس در قالب پرسه‌زنی و گدایی میکردند از سویی هر زمان خانقاه و نظام معیشتی مریدان در خانقاه، دچار مشکل میشد، شیخ مریدان را به زنبیل‌گردانی و پرسه‌زنی دعوت میکرد (ر.ک. کیانی، ۱۳۸۹: ص ۳۰۵). در مجموع باید اذعان نمود که پرسه‌زنی از جمله آداب متصوفه بوده است و به مرور میان آنها شکل گرفته است؛ این رفتار در آغاز حول محور اندیشه‌ی بی‌توجهی به دنیا و پست و خوار داشتن آن یا همان تربیت نفوس در میان درویشان و سالکان طریقت شکل گرفت. در ابتدا این کار با خلوص نیت انجام میشد و عده‌ای از صوفیان از این کار دفاع کرده‌اند اما پرسه‌زنی صوفیه بمرور با بیکارگی و تن‌پروری آمیخته شد و همین امر سبب دوری صوفیه

از این هدف اصلی و رواج تکدی‌گری شد و صوفیان بسیاری به گدایی دائمی و پرسه‌زنی همیشگی مشغول شدند و با زنبیل و کشکول و جامه‌ها و لباسهای پشمین در کوی و برزن برای گذران زندگی خود به دریوزگی پرداختند. خلاصه آنکه پرسه‌زنی گرچه در ابتدا با هدف مبارزه با نفس و تحقیر غرور و منیت سالک و بعنوان یکی از آداب خانقاه مورد توجه قرار گرفت اما بدلیل نابودی کرامت انسان، رواج تن‌پروری و بیکارگی از سوی بسیاری از صوفیان و اهل عرفان، مذموم و ناپسند تلقی شد. سهروردی در خصوص پرسه‌زنی و گدایی در میان صوفیه میگوید: «احرار از بهر برادران سؤال کنند نه از بهر نفس خویش» (۱۳۹۲: ص ۱۶۲). این بدان معناست که گروهی از صوفیه بحکم صلاح وقت، گاه به سؤال مشغول میشدند و برای رفع نیازها و مایحتاج اصحاب و اعوان و یاران به این عمل اقدام میکردند. ابوالحسن نوری درکنار کار و تلاش و پیشه‌ای که داشت، گاه پرسه‌زنی میکرد اما این سؤال و درخواست برای خودش نبود، بلکه به سبب آنکه بمردم ثوابی برساند از آنها درخواست میکرد تا با کمک‌رسانی خویش، ثواب آخرت دست یابند (ر.ک مکی، ۱۳۹۶: ۲/ ص ۴۳۴).

تقسیم‌بندی صوفیان، با توجه به احوالات درونی برای کدیه و پرسه‌زنی

اینکه احوالات صوفی برای دریافت رزق و روزی و کدیه چگونه باید باشد، بستگی به میزان توکل او به خداوند و تسلیم و رضای او دارد. نخستین دسته صوفیانی هستند که از خلق چیزی نمیگرفتند و وقتی که چیزی به آنها داده میشد، آن را به نیازمندان میبخشیدند. درجه توکل این صوفیان به خداوند و فتوحات غیبی او بسیار بالاست. «اتلاق لفظ صوفی صافی شده از خلق» بر این گروه شایسته است (ر.ک اسپرهم، ۱۳۹۵: ص ۳۷). دسته دوم صوفیان میانه احوالی هستند که خود اقدام به پرسه‌زنی و کدیه نمیکند اما اگر خلق چیزی به آنها دهند، میستانند و بکار میبرند. اینان صوفیانی هستند که هم بر خدا توکل دارند و هم بر خلق خدا از این رو ذورات را دریافت میکنند اما خود، پرسه‌زنی نمیکند. این گروه را «مأجور» خوانده‌اند (ر.ک سلمی، ۱۹۶۹: ص ۴۸). دسته سوم صوفیان متعفف هستند که تا وقتی احتیاج شدید پیش نیامده، صبوری میورزند و این صبر و شکیبایی از جانب آنان تا حدی و بگونه‌ای است که مردم آنان را بی‌نیاز میپندارند اما در صورت اضطرار و ناچاری، پرسه‌زنی میکنند و به نزد بندگان خدا میروند. در هر حال آنچه که مسلم است، که پرسه‌زنی و تکدی برای صوفیان از محظورات است. «از این رو از قاعدة الضرورات قبیح المحظورات تبعیت میکنیم... اما بهر حال، دقیقه‌ای در این کار نهفته است که نفس تکدی و دوره‌گردی برای در هم شکستن رعونت نفس و محو جاه و مقام، خود مقبول غالب صوفیان بوده است و در واقع این امر بظاهر مذموم، برای جماعتی که خود را قلندر و ملامتی میدانستند، لازم و مقبول بوده است» (اسپرهم، ۱۳۹۵: ص ۳۹).

دلایل رد پرسه‌زنی از نظر برخی متصوفه

ابوالعباس دینوری از منتقدان پرسه‌زنی و گدایی در بین صوفیه در ردّ این عمل میگوید: «[آنان] ارکان تصوف نقض کردند و راه [آن] ویران کردند و معنیهای او همه بگردانیدند به نامهایی که به نوبی نهادند. طمع را زیاده نام کردند و بی‌ادبی را اخلاص و از حق بیرون شدن را شطح و لذت جستن بمذمومات را طیبیت و بخیلی را جلدی و سؤال را عمل [عمل به فروعات شرعی] و پلید زبانی را ملامت و طریق این قوم، نه این بود» (غزالی، ۱۳۵۵: ص ۳۵۴). این انتقاد تند دینوری به صوفیان زمان و رسوم آنان - از جمله پرسه‌زنی - شامل ابعاد گوناگون اخلاقی و اجتماعی میشود. «حکیم ترمذی هم که از اکابر عارفان خراسان و از بزرگترین مؤلفان اولیه منابع صوفیه است، نسبت

بخصت دوره‌گردی و تکدی‌گردی این جماعت زبان بطعن گشوده و میگوید در طول مدت عمرشان، آنان را در صید و شکار خلق و فریب آنان میبینی. جماعتی دوره گرد که پیوسته بدنبال جلب منافع خود و در تکاپوی رسیدن به آرزوها و امیال پستشان هستند، آنچه برمیگزینند جز از راه گمراهی و ناپیایی نیست» (اسپرعم، ۱۳۹۵: ص ۴۸).

پرسه‌زنی در میان صوفیان و در اویش قرن ششم و هفتم؛ نتیجه انحطاط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی
آثار ادبی را باید بعنوان کنش اجتماعی مورد تحلیل و بررسی قرار داد و بر اساس شرایط جامعه آن را تشریح و تبیین نمود؛ چرا که همراه دگرگونیها و تغییر و تحولات قدرت و شرایط جامعه، آثار ادبی نیز دچار تغییر میشوند. ادبیات پیش از هر چیز محصول بستری از شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی عصر و روزگاری است که در آن خلق شده است. عطار و مولانا از شاعران قرن ششم و هفتم هستند از این رو لازم است تا دورنمایی از شرایط و اوضاع و احوال تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در این دو قرن را بیان کنیم. قرن ششم و هفتم از جمله ادوار پر آشوب و پراضطراب تاریخ ایران بشمار می‌آیند. پس از ملکشاه سلجوقی و اختلافاتی که میان جانشینان او در گرفت «در تمام ایران یک رشته انقلابات و اختلافات ادامه داشت و این ناامنی و اغتشاش روز به روز شدیدتر و دامنه‌دارتر میشد» (صفا، ۱۳۶۹: ۱ / ص ۱۱۸). از قرن ششم به بعد، ایران اوضاع نابسامانی را تجربه میکرد، عبارتی در میدان قدرت سیاسی، اقتدار و ثبات دوره‌های قبل نبود، حکومت مرکزی خوارزمشاهیان از هم فروپاشیده و در فاصله فروپاشی خوارزمشاهیان تا حمله مغول، امرا و حکام مرتب شورش میکردند و قدرت، عرصه ستیز دائم بود. این وضعیت در دوران مغول به یکباره آشفته‌تر شد. حمله خانمانسوز مغول به ایران بسیاری از زیرساختهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران را از بیخ و بن تحت‌الشعاع خویش قرار داد. «فقر اقتصادی و از بین رفتن بسیاری از زمینهای زراعی و به کشتن و بردگی گرفتن نیروی کار و در نهایت رکود اقتصادی و افزایش فاصله طبقاتی میان کشاورزان و زمین‌داران و فرودستان با سایر طبقات جامعه، افزایش فشارهای مالیاتی و سوء استفاده‌های مالی آنان در هنگام اخذ مالیات از مردم، کشتار، قتل، رواج زهد ریالود، تقدیرگرایی، تضاد دینی و فرقه‌ای، رواج فساد اخلاقی و... بخشی از تبعات حمله مغول به ایران بود» (ر.ک زرین کوب، ۱۳۵۷: صص ۵ - ۵۲). شکمبارگی و به تبع آن در یوزگی و پرسه‌زنی برای ارتزاق از جمله مواردی بود که موجب بدنامی صوفیان شد تا جایی که کنایه معروف «اکل صوفی» را پدید آورد. البته لازم بذکر است که تأمین نیازهای اولیه انسان امری ضروری است اما یکی از ریاضتهای بسیار قابل توجه در عرفان و سلوک سالک که به آن توجه شده است پرهیز از زیاده‌خواهی است. تا جایی که مولانا بر این رفتار خرده میگیرد و میگوید:

کیست این صوفی شکم‌خوار خسیس تا بود با چون شما شاهان جلیس

(مثنوی: ۲/ص ۲۴۹)

فقر لقمه دارد او نه فقر حق پیش نقش مرده‌ای کم نه طبق

(همان: ۱/ص ۱۶۹)

پس از حملات مغول، ایران شاهد دوران بسیار تیره و تاری از سقوط و انحطاط پایه‌های اخلاقی و رواج بسیاری از منارعات، فقر، و فلاکت و رشد بی‌حد و حصر فلاکت بود. «تحت تأثیر همین عوامل یکباره رسوم ظاهری و عقاید خرافی و دوعای نفس‌پرستی و کسب حظوظ دنیوی و مادی بر آثار و بقایای معنویت و عرفان و تصوف غلبه نمود» (آریا، ۱۳۷۹: ص ۱۰۵). در چنین اوضاعی بسیاری از مریدان برای لقمه نانی از سر اضطرار به گدایی و پرسه‌زنی مشغول میشدند.

تحلیل نمونه‌ها

تحلیل دیدگاه‌های عطار در خصوص پرسه‌زنی

نکوهش و مذمت پرسه‌زنی و آزمندی که نتیجه و تبعات حرص است در نظرگاه عطار، قابل توجه است. عطار در مصیبت‌نامه این مقوله را از نظر اجتماعی مدّ نظر قرار داده است:

زانک گر یک لقمه بخشد ترا صد بلا ما بعد آن بخشد ترا
هر زمانی چون زبانی میدهد بو که سودت یک زمانی میدهد
(مصیبت‌نامه، ص ۲۳۸)

عطار، گدایی و طلب مال دنیا را که بمنزلهٔ مردار است، مورد نکوهش قرار میدهد و اهل این کار را «سگانی دیوانه» خطاب میکند:

اهل دنیا چون سگ دیوانه‌اند در گزندت زآنکه پس بیگانه‌اند
میخورند از چهل مرداری به ناز میکنند آنگه کفن از مرده باز
(همان)

عطار پرسه‌زنان را بازاریانی میدانند که در تفّ و طلب میسوزند:

گفت این شغمندی بازاریان سخت میدارد دماغم را زیان
جمله آن خواهم که ببینم روز روز مردم بازار را در تفّ و سوز
(همان: ص ۲۶۷)

از دید عطار، پرسه‌زنان دنیا، بر دین محمد (ص) نیستند:

کار کن مخلص شو از غش و عیوب ز آنکه بر دبه نیاید درز خوب
تو شتر مرغ رهی نی بنده‌ای دبه در پای شتر افکنده‌ای
جملهٔ عالم پر از تعجیل توست دبه از دبه و زنبیل توست
گرچه از خود می نیاسایی دمی می نیاسایی ز کار خود همی
دین زردشتی گرفتی پیش در نیست این دین محمد ای پسر
(همان)

در نکوهش دنیاطلبی و پیروی از نفس‌پرستی در اسرارنامه میگوید:

از این زندان دنیا رخت برگیر بکلی دل ز بند سخت برگیر
(اسرارنامه، ص ۱۸۵)

عطار در توصیه به سالکان طریقت، پرهیز از زیاده‌خواهی و دعوت به کار و تلاش و اجتناب از کدیه و گدایی را مدّ نظر قرار میدهد و با الگویی تمثیلی از قناعت حضرت سلیمان (ع) که زنبیل‌بافی میکرد و زندگی خویش را از راه کار و تلاش - نه تن‌پروری و بیکاری - میگذراند چنین میگوید:

چنان ملکی از آتش بود صافی که قانع بود در زنبیل‌بافی
(الهی‌نامه، ص ۳۳۷)

از نظر عطار، خداوند به حضرت سلیمان با قناعت و عدم دلبستگی به مال دنیا، چنان ملکی را عطا نمود. «مرگ پیش از مرگ» یکی از توصیه‌های اخلاقی عرفا و عطار برای رهایی از دنیاطلبی و زیاده‌خواهی درویشان سؤال و

طلب نزد آنان است. در حکایتی از اسرارنامه، عطار چاره‌انسان برای رهایی از عذاب عقبی و دل‌کندن از دنیا را مردن پیش از مردن «مرگ اختیاری» می‌داند:

چو در دنیا بمردن اوفتادی یقین میدان که در عقبی بزادی
(اسرارنامه: ص ۱۴۸)

و در توصیه به رها کردن گدا طبعی:

خلیفه زاده گلخن رها کن بگلشن شو گداطبعی قضا کن
(همان: ص ۱۹۱)

نیز در توصیه به ترک گدایی و طلب مال دنیا آورده است:

برای نیم نان ای مرد غمناک چه ریزی آبروی خویش بر خاک
عزیری کاه برگی بار منت گرانتر آمد از صد کوه منت
(همان: ص ۲۰۶)

عطار در الهی‌نامه یکی از تعلقات انسان را پرخوری و شکمبارگی معرفی می‌کند و سالک را از آن منع می‌کند. در داستان «حسن بصری و رابعه رضی الله عنهما» از این حکایت نتیجه‌ای زاهدانه می‌گیرد و با اشاره به هبوط آدم (ع) از بهشت، علت آن را اشتهای شکم می‌داند:

ولی آدم اگر گندم نخوردی همی مردم بجز مردم نخوردی
(الهی‌نامه: ص ۲۰۱)

عطار در حکایتی از مصیبت‌نامه از زبان پیری فرتوت که فقر و ضعف او را دریافته است در برابر محمود غزنوی از گدایی کردن و درخواست کمک ابا دارد می‌گوید:

گر چه درویشم من و فرتوت تو ننگ دارم گر خورم از قوت تو
(مصیبت‌نامه، ص ۱۷۶)

در باب توکل بنده به خداوند و توصیه به عدم دریوزگی و پرسه‌زنی از زبان گدایی که از دنیا رفته است و در آخرت حجب و پرده‌ها از مقابل دیدگانش به کناری رفته می‌گوید:

چون حوالت با تو آمد در پذیر وین گدا را دست گیر ای دستگیر
پادشاهها چون همه هیچیم ما سر زفرمان تو پیچیم ما
(همان: ص ۱۲۲)

عطار جمع کردن مال و دنیا دوستی را بشدت نکوهش می‌کند. در حکایت «آن مرد سخی که هر چه داشت خرج می‌کرد» توصیه می‌کند که از حرص مال دنیا و تلاش برای آن دست بردارد:

کار بر خود از امل کردی دراز بند کن پیش از اجل از خویش باز
جمله در باز و فرو کن پای راست گر کفن را هیچ نگذاری رواست
(همان: ص ۳۰۳)

در منطق الطیر با تمثیلی از وابستگی و نیازمندی انسان در مقام فقیر الی الله به شاه حقیقت و حضرت حق چنین یاد می‌کند:

او سلیمان است و ما موری گدا در نگر کو از کجا ما از کجا
(منطق الطیر، ص ۱۷۸)

در این بیان تمثیلی گرچه عطار بصورت مستقیم سالک طریقت را از سؤال و طلب دنیایی منع نکرده است اما توجه به بارگاه حق تعالی و دوری از وابستگی به خلق را مورد توجه قرار داده است و بیان میکند که:

چشم همت برگشای و ره ببین
پس قدم در ره نه و درگه ببین
(همان: ص ۳۳۰)

عطار در نکوهش طلب از غیر خدا میگوید که پروردگار انسان را با صد عزّ و ناز پرورده است اما انسان غافل از این لطف حق، از روی نادانی بغیر مشغول شده است:

حق تو را پرورده در صد عزّ و ناز
تو ز نادانی بغیری مانده باز
(همان: ص ۳۳۴)

و در توصیف عدم تعلق به مال دنیا، انسان را از پرسه‌زنی بیهوده در این جهان مادی و خاکی نهی میکند:

گر بصدر مملکت خواهی نشست
هم نخواهی رفت جز بادی بدست
(همان: ص ۳۳۸)

اهمیت مبارزه با نفس و گذشتن از هستی مادی و ظاهری تا بدانجاست که عطار وادی فقر را بعنوان آخرین وادی و هفتمین مرحله سلوک در منطق‌الطیر مورد توجه قرار داده است:

هفتمین وادی فقر است و فنا
بعد از این روی روش نبود ترا
(همان: ص ۳۸۰)

در مصیبت‌نامه نیز از فقر حقیقی چنین سخن میگوید:

لیک اگر فقر و فنا می‌بایدت
نیست در هست خدا می‌بایدت
سایه‌ای شو، گمشده در آفتاب
هیچ شو، و الله اعلم بالصواب
(مصیبت‌نامه، ص ۳۹۸)

توجه به فقر در معنای حقیقی از دیدگاه عطار آن است که سالک الی الله، برای بدست آوردن مال دنیا طمع به در یوزگی نکند و چشم به غیر از حق نداشته باشد:

کسی داند شدن در قرب آن اوج
که فقر او چو دریا میزند موج
(اسرارنامه، ص ۱۷۱)

قناعت و پرهیز از گدایی در حکایتی زیبایی در الهی‌نامه عطار مورد توجه قرار گرفته است، بزرگی بر در مکتب‌خانه‌ای گذر میکرد؛ چشمش بر دو کودک افتاد که بنزدیک یکی نان خورش بود و دیگری نان خالی میخورد، کودک ثروتمند به دیگری گفت در ازای آنکه سگ من باشی و بمانند سگ بدنالم در طلب نان پرسه‌زنی، به تو از غذای خود میدهم، کودک نیز پذیرفت و همانند سگ بانگ برآورد و تیزتک بدنالم وی براه افتاد، عطار در توصیه بمهار سگ نفس از پرسه‌زنی و دریوزگی میگوید:

قناعت کردی بر نان زمانی
و زین سگ بودند بودن امانی
بترک نان خورش بایست گفتن
که تا چون سگ بنیاست رفتن
(الهی‌نامه، ص ۳۹۸)

عطار صوفیانی را که زیاده‌خوار و زیاده‌خواه هستند را تقبیح میکند و در مذمت روزگار و نااهلان چنین میگوید:

چو یک دل نیست اندر خانقاهی
عوام الناس را نبود گناهی
(همان: ص ۲۹)

وی ضمن انتقاداتی این چنینی در شکایت از اهل زمانه، صوفیان ناهل صوف‌پوشی را که ترک آداب کرده و بدنبال حرص و جمع مال هستند چنین توصیف میکند:

آن یکی چون خوک گمراهی شده و آن دگر از حيله، روباهی شده
آن یکی چون پیل، در زور آمده و آن دگر از حرص چون مور آمده
صوفیان در صدق و صفوف پیچ پیچ اشتهاشان بوده، صادق نیز هیچ
(مصیبت‌نامه: ص ۶۶)

حاصل سخن آنکه عطار با مطرح ساختن موضوعات اخلاقی در مثنویهای خویش از جمله پرهیز از زنبیل‌گردانی و پرسه‌زنی و دعوت بقناعت، دوری از حرص و آز، در واقع اعتراض خویش را نسبت به افرادی که فاقد این صفت هستند و بکدیه و گدایی دست می‌یازند، بیان میدارد؛ گواه این مدعا حجم تمثیلات اخلاقی در چهار مثنوی وی است که زیرساخت غالب آنها، دوری از دنیا و نفس‌پرستی است. «تنها در چهار مثنوی او - منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه و اسرارنامه هشتصد و نود و هفت حکایت [اخلاقی] نقل شده است و این شاهد خوبی در این مدعاست» (فروزانفر، ۱۳۸۸: ص ۵۱). عطار روا نمیبیند که کرامت انسان در اضطرابهای بیکران جامعه دچار خدشه و خللی شود و رذایل اخلاقی عده‌ای از صوفی‌نمایان دروغین و درویشان ناپاک از جمله پرسه‌زنی، دامن زهد و قناعت بسیاری را آلوده سازد و با مطرح ساختن منازل سلوک و عرفان، رهرو راه حقیقت را بحفظ کرامت انسانی در وصول حقیقت دعوت مینماید تا از شکمبارگی، تن‌آسانی، کدیه و طلب مال بیزحمت دست بردارد.

عطار بعنوان شاعری عارف و روشن ضمیر با نگاه تیزبینانه و وفاد خود بیشتر در قالب تمثیلهای عرفانی، خصوصیات اخلاقی ستوده و منفور آدمی را مورد توجه خویش قرار داده است. «با دقت در آثار عطار میتوان نتیجه گرفت که بالاترین خصوصیات آثار [وی] این است که بهدایت و راهنمایی جامعه نظر داشته است و در روزگاری که اکثر شعرا بفکر مدح و هجو و هزل بودند، او فکر خود را بطرف جامعه انسانی معطوف ساخته است و انسانها را بدوری از تعصب، بلندنظری، حرص، آز، طمع، یگانگی و وحدت دعوت میکند و در انجام آن در حد نهایت کوشیده است» (همان: ص ۷۸). آنچه که از دوران زندگی عطار بر می‌آید آن است که شرایط و اوضاع جامعه و عصر وی، از وی عارفی متفکر و اندیشمند ساخته بود که به انواع ظلمها و ستمهای عصر خویش که نتیجه‌ای جز فقر و فاقه، ویرانی و فساد در پی نداشت، آگاه بود. «از حمله غز تا مغول حدود هفتاد، هشتاد سال فاصله بود و در این مدت شیخ ما از انواع ظلم و ستمهای حاکم بر جامعه آگاهی داشت» (زرین‌کوب، ۱۳۹۱: ص ۴۳).

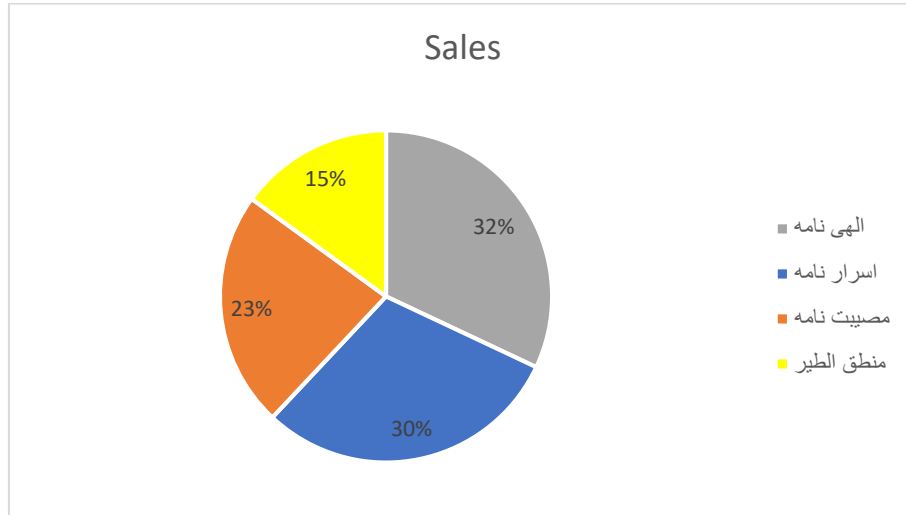
در الهی‌نامه از مجموع ۶۶۸۵ بیت تعداد ۵۰ حکایت بررسی شده است که از این میان ۱۶ داستان به تحلیل و بررسی مضامین زهدآمیز از جمله عدم دلبستگی به مال و متاع دنیا، نفی طلب، سؤال و خواسته مادی و نکوهش گدایی در معنای تلویحی اختصاص داشته است که حدود ۳۲٪ از مضامین را در بر میگیرد.

در اسرارنامه از مجموع ۹۳ حکایت بصورت کلی، تعداد ۵۰ حکایت گزینش شده است که ۱۲ مورد آن در ذم دنیاطلبی و پرسه‌زنی درآویش، سالکان و اهل طریقت بصورت ضمنی مضامین تعلیمی را مد نظر قرار داده است که این مضامین حدود ۳۰٪ از کل ابیات را در بر میگیرد.

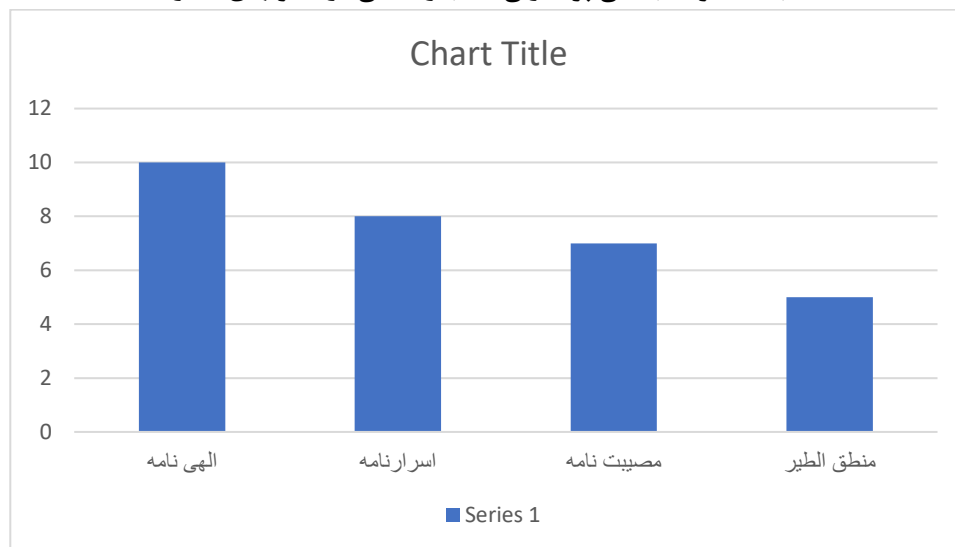
در مصیبت‌نامه از مجموع ۷۴۲۵ بیت تعداد ۵۰ حکایت بررسی شد که چیزی در حدود ۲۳٪ از کل مطالب در زهد و عدم دلبستگی به دنیا و نفی دریوزگی، زیاده‌خواهی، حرص و آز مطالبی را گوشزد نموده است.

در منطق‌الطیر از مجموع ۴۰۰۰ هزار بیت مورد بررسی ۱۵ درصد از ابیات با بیانی تعلیمی در خصوص نفی دلبستگی بدنیا و متاع آن میباشد.

نمودار موضوعات تعلیمی و اخلاقی در مثنویهای عطار پیرامون نفی پرسه‌زنی، طلب و گدایی



بسامد توجه به نفی پرسه‌زنی، طلب و گدایی در مثنویهای عطار



تحلیل دیدگاه مولانا در خصوص پرسه‌زنی

« گروهی از مردم بیکاره و تن‌آسان و بطّال و شکم‌باره، نام تصوف بر خود نهادند و گدایی را سرمایه معیشت کردند و به ابرام و الحاح و بیش‌رمی به در خانه مالداران رفتند و طلب مال کردند. این طایفه از معرفت و سلوک بیخبر بودند و جز لاف بیپوده زدن و شکم انباشتن، هنری نداشتند. این درویشان صورت، به تعبیر مولانا "درویش از خدا" هستند نه درویش خدا. عطا و بخشش نسبت بدانها، مایه رواج گدایی و مفت‌خوارگی و تن‌آسانی است. اعانت درویشان، آنگاه ممدوح است که در مورد و بجای خود باشد یعنی به درویش به خدا، مال و یا طعام دهند تا به

فراغ بال به سلوک راه حق پردازند» (یوسف‌پور، ۱۳۸۰: ص ۳۵۰). مولانا صوفیان اسیر لقمه را که برای آن به پرسه‌زنی می‌پردازند، ماهیان خاکی می‌پندارد که از بحر حقیقت بی‌بهره‌اند:

ماهی خاکی بود و درویش نان شکل ماهی، لیک از دریا رمان
مرغ خانه است او نه سیمرغ هوا لوت نو شد او ننوشت از خدا
(مثنوی، ۱/ ص ۹۴)

مولانا حرص و طمع بیش از اندازه آدمی را نکوهش میکند و در دفتر اول مثنوی در داستان «پادشاه و کنیزک» یاران عیسی (ع) را گدایانی حریص می‌داند که تنها بگدایی و طمع‌ورزی مشغول بودند و از این رو از رحمت حق غافل شدند:

باز عیسی چون شفاعت کرد حق خوان فرستاد و غنیمت بر طبق
باز گستاخان ادب بگذاشتند چون گدایان زله‌ها برداشتند
بدگمانی کردن و حرص‌آوری کفر باشد پیش خوان مهتری
(همان: ۱/ ص ۳۲)

در این ابیات رسم زله برداشتن گدایان و صوفیان نیز مورد توجه قرار گرفته است. «به برداشتن و به‌همراه بردن غذایی که پس از مهمانی باقی می‌ماند، زله می‌گویند. درست است که این طعام از سفره اضافه می‌ماند اما برداشتن آن نشان از سبک طبعی بود؛ حتی اگر خود میزبان آن را بمهمان میداد. گاه برخی صوفیان بدلیل تحمل گرسنگی و ریاضات، وقتی بجایی دعوت میشدند، به زیاده‌روی در خوردن و سپس زله‌برداری روی می‌آوردند و گاه بدون اجازه صاحبخانه اینکار را انجام میدادند. زله برداشتن [نوعی گدایی بحساب می‌آمد] مورد نکوهش بسیاری از صوفیه بود» (اسیرهم و رستگار، ۱۳۹۳: صص ۱۴ - ۱۵).

مولانا در جای دیگر از مثنوی در ضمن داستان طوطی و بقال، زمانی که می‌خواهد در خصوص ویژگی‌های سالکان حقیقی و صوفی نمایان صحبت کند، آنان را با کذابان و متظاهران مقایسه میکند و از هم متمایز مینماید، مولانا در تمثیلی ریاکاران و مدعیان کذاب را به شیر پشمی و ساختگی که در گدایی مورد استفاده قرار می‌گیرد تشبیه میکند و در عوض سالکان حقیقی را به شیران بیشه طریقت. «مدعیان نیرنگ‌باز در ظاهر به هیأت شیران طریقت در می‌آیند تا بمطامع دنیوی برسند؛ این سیاه‌کاران مسلمیه کذاب را احمد (ص) لقب میدهند» (زمانی، ۱۳۷۹: ص ۱۴۱).

حرف درویشان بدزد مرد دون تا بخواند بر سلیمی زان فسون
کار مردان روشنی و گرمی است کار دونان، حيله و بیشمرمی است
شیر پشمن از برای کد کنند بومسلیم را لقب احمد کنند
(مثنوی: ۱/ ص ۳۱۹)

حرص و طمع، از گداصفتی ناشی میشود نه از سروری و بزرگی. مولانا در داستان پادشاه و کنیزک در تقبیح فعل گدایی، اصطلاح «گدارو» بکار میبرد و در تشبیه یاران ناصادق، آنها را به گدایان گستاخ و بی‌ادبی مانند میکند که تنها به پرسه‌زنی مشغول هستند و با گستاخی در فکر جمع کردن مال و حرص دنیایی و همین عمل ناشایست گدایی، سبب بی‌بهره شده و رانده شدن آنان از رحمت الهی میشود:

بدگمانی کردن و حرص آوری کفر باشد پیش خوان مهتری
ز آن گدارویان نادیده ز آرز آن در رحمت بر ایشان شد فراز
(همان: ۱/ص ۸۹)

مولانا در داستان «فروختن صوفیان بهیمه مسافر را جهت سماع» کنایه‌ای دارد به پرخوری، شکمبارگی و سؤال و طلب صوفیان؛ افرادی که در هنگام گرسنگی از خوردن لقمه‌شبه‌ناک نیز هیچ ابایی ندارند. مولانا در این داستان بیان میکند که صوفی‌ای خسته و نالان بخانقاهی رسید و بهیمه خود را در آخور بست و مهبیای مجلس ذکر و سماع شد؛ از آن سو، صوفیان حریص گرسنه، از فروش این حیوان به نان و نوایی رسیدند:

لوت خوردند و سماع آغاز کرد خانقه تا سقف شد پر دود و گرد
دیر یابد صوفی آرز از روزگار زان سبب صوفی بود بسیار خوار
خر برفت و خر برفت آغاز کرد زین حراره جمله را انباز کرد
(همان: ۲/ص ۲۱۴)

مرد صوفی هم بتقلید کورکورانه از صوفیان شکم‌باره و بسیارخوار، عبارت «خر برفت» را تکرار میکرد، غافل از آنکه این صوفیان، سرمایه او را بغارت برده‌اند. «اکل صوفی» حاکی از پرخوری صوفیان است که نه تنها در مثنوی مولانا بلکه در سایر کتب صوفیه از جمله رساله قشیریه نیز به آن اشاره شده است: «ابونصر صوفی از اصحاب نصرآبادی بود گفت: از دریا بیرون آمدم، گرسنگی اندر من اثر کرده بود اندر بازار میشدم بدکان حلوآگری رسیدم، بزهای بریان دیدم و حلوا، اندر مردی آویختم که مرا از این بخر، گفت از بهر چه خرم ترا بر من چیزی واجبست» (قشیری، ۱۴۰۱: ص ۴۹۷). مولانا در موضعی دیگر اصطلاح «گدا چشمی» را مورد توجه قرار میدهد؛ گدا چشم در معنی کسی است که چشم به مال و اموال دیگران دارد و حریص است:

این گدا چشمی و این نادیده‌گی از گدایی توست نه از بگلر بگی
(همان: ۵/ص ۴۱۸)

افلاکی در حکایتی از مولانا بیان نموده که وی مریدان را از کدیه برحذر میداشته است: «روزی حضرت مولانا به یاران عزیز فرمود که الله الله جمیع اولیا توقع و سؤال را جهت دل نفس و قهر مرید گشاده کرده بودند و رفع قنديل و تحمل زنبیل را واداشته و از مردم منعم بر موجب و اقرضو الله قرضاً حسناً مال زکوه و صدقه و هدیه و هبه هم قبول میکردند؛ ما آن در سؤال را بر یاران خود در بسته‌ایم و اشارت رسول را بر جای آورده که استعفف عن السؤال ما استطعت، تا هر یکی به کدّ یمین و عرق جبین خود اما بکسب و بتجارت و اما بکتابت مشغول باشند و هر که از یاران ما این طریقه را نوزد پولی نیرزد» (افلاکی، ۱۳۹۶: ۱/ص ۲۴۹). مولانا طلب نان را برای درویشان نکوهیده و میگوید:

پس گدایان آینه جود حقند و آنک با حقند جود مطلقند
و آنکه جز این دوست او خود مرده‌ای است او بر این در نیست نقش پرده‌ای است
نقش درویش است او نی اهل نان نقش سگ را تو مینداز استخوان
فقر لقمه دارد او نی فقر حق پیش نقش مرده کم هینه طبق

ماهیی خاکی بود درویش نان شکل ماهی لیک از دریا رمان
(مثنوی: ۱/ص ۱۹۸)

مولانا در ابیات بسیاری از مثنوی، نفس بهیمی انسان را از طلب و درخواست و سؤال بهر نوع، منع میکند و توصیه میکند که سالک الی الله در مسیر طریقت تا رسیدن بحقیقت، قناعت را سرلوحه خویش قرار دهد؛ در توصیه به کم‌خواری آورده است:

زرد رویی بهترین رنگهاست ز آنکه اندر انتظار آن لفاست
(همان: ۵/ص ۵۷۴)

سالک باید در طلب روزی حلال و مقسم خویش تلاش کند و پرسه‌زنی پیشه ننماید. در تمثیلی در دفتر پنجم میخوانیم:

گفت رو به جستن زرق حلال فرض باشد از برای امتثال
عالم اسباب و چیزی بی‌سبب می‌نیاید، پس مهم باشد طلب
گفت پیغمبر که بر رزق ای فتا در فروبسته است و بر در قفلها
جنبش و آمد شد ما و اکتساب هست مفتاحی بر آن قفل و حجاب
بی‌کلید این در گشادن، راه نیست بی‌طلب نان، سنت الله نیست
(همان: ۵۱۷ ص)

از این ابیات میتوان نتیجه گرفت مولانا رزق بدون تلاش را قبول ندارد. بعقیده مولانا، صوفی آن هنگام که جامه فقر در پوشد، فقر برای او طعام میشود و باید از طعامهای صوری، استغنا بورزد:

صوفی از فقر چون در غم شود عین فقرش دایه و مطعم شود
ز آنکه خبت از مکاره رسته است رحم قسم عاجزی اشکسته است
(همان: ۴/ص ۴۷۸)

از این رو صوفی فقر حقیقی و بی‌نیازی از خلق را چاره پریشانیها میبندد و آن را پیشه خود میسازد تا بنوا برسد:
صوفی بر میخ روزی سفر ده دید چرخ میزد جامه‌ها را میدرید
بانگ میزد نک نوای بینوا قحطها و دردها را نک دوا
(همان: ۳/ص ۳۰۱)

سالکی که از تعلقات دنیوی دست بردارد و مال دنیا را کدیه نکند، فقر یا «برگ بی‌برگی» بسوی او میتازد:
چونکه با بی‌برگی غربت بساخت برگ بی‌برگی بسوی او بتاخت
(همان: ۳۷۶ ص)

آنه ماری شیمل در کتاب «شکوه شمس» درباره فقر از نظر مولانا میگوید: «فقر [در نظر وی] دایه آدمی است و به او می‌آموزد که چگونه رفتار کند. فقیر مطلق، به خداوند غنی متصل است و پس از رسیدن به فقر مطلق، در او فنا میپذیرد؛ همانگونه که پیش از مولوی در اشعار عطار و سنایی [این مسأله] تصویر شده است. حدیث مرسل اذا تم الفقر فهو الله؛ یعنی وقتی فقر کامل میشود، خدا میشود را میتوان درباره عارف بکار برد. این سخن که احتمالاً از اواخر سده پنجم / یازدهم، در میان عارفان پارسی‌زبان، شناخته شد، بعدها در کناره شرقی دنیای اسلام شهرت بسیار یافت. جالب آنکه میبینیم مولوی هم از آن استفاده کرده است» (شیمل، ۱۳۶۷: صص ۴۲۷ - ۴۲۸).

مولانا بر این عقیده است که صوفی باید کم خوراک باشد و برای لذت نفس و شهوت خوردن، خود را آلوده نسازد از این رو با هر نوع زیاده‌خواهی اعم از حرص، تکدی‌گری و پرسه‌زنی برای کسب روزی مخالف است:

چون در معنی زنی بازت کنند پرّ فکرت زن که شهبازت کنند
پرّ فکرت شد گل آلود و گران ز آنکه گل خواری تو را گل شد چو نان
نان گل است و گوشت، کمتر خور از این تا نمائی همچو گل اندر زمین
(مثنوی: ۱ / ص ۱۳۷)

گرسنه نگاه داشتن نفس، سالک را مستعد دریافت نور الهی میکند؛ در مقابل مأكولات مادی، سالک طریقت را به هر خواری و ذلتی می‌افکند، مولانا انسان را به طلب مأكول نور دعوت میکند که غذای اصلی آدمی است:

نیست غیر نور انسان را خورش از جز آن، جان نیابد پرورش
زین خورشها، اندک اندک باز بُر کین غذای خَر بود نه آن خَر
چون خوری یکبار از مأكول نور خاک ریزی بر سر نان تنور
(همان: ۴ / ص ۳۱۹)

لازمه دستیابی انسان به مأكول نور از نظر مولانا پرهیز از گدایی، پرسه‌زنی و شکم‌پرستی است:

جوع، خود سلطان داروهاست هین جوع در جان نه چنین خوارش مبین
جوع مر خاصان حق را داده‌اند تا شوند از جوع شیر زورمند
جوع، هر جلف گدا را کی دهند؟ چون علف کم نیست پیش او نهند
شیخ میشد با مریدی بیدرنگ سوی شهری، نان بدانجا بود تنگ
ترس جوع و قحط در فکر مرید هر دمی میگشت از غفلت پدید
شیخ آگه بود و واقف از ضمیر گفت او را چند باشی در زحیر
از برای غصه نان سوختی دیده صبر و توکل دوختی
جوع، رزق جان خاصان خداست کی زبون همچو تو گیج گداست
باش فارغ تو از آنها نیستی که درین مطبخ تو بی نان نیستی
کاسه بر کاسه است و نان بر نان مدام از برای این شکم خواران عام
(همان: ۵ / ص ۴۳۲)

یکی دیگر از مواضعی که مولانا بشدت با کاهلی، تن‌پروری و پرسه‌زنی بعنوان پدیده‌ای اجتماعی در مثنوی مخالف است حکایت آن شخصی است که در عهد داوود (ع) روز و شب دعا میکرد که روزی حلال بی رنج و تلاش بدست آورد:

این دعا میکرد دائم کای خدا ثروتی بی رنج روزی کن مرا
(همان: ۳ / ص ۳۴۱)

مولانا در توبیخ این عمل و توجه به این نکته که بی رنج و تلاش نباید طالب رزق و روزی بود در مذمت پرسه‌زنی، قناعت را بر این عمل ترجیح میدهد و زنبیل بدست را «تر گدا» مینامد:

گفت یک روزی به خواجه گیلی نان پرستی نر گدا زنبیلی
(همان: ۶ / ص ۶۴۹)

شواهد بسیاری در مثنوی وجود دارد که در آن مولانا حرص و آز گدایان و حریصان را نکوهش میکند:

هر ندایی که ترا حرص آورد بانگ گرگی دان که او مردم دَرَد
باد در مردم هوا و آرزوست چون هوا بگذاشتی پیغام هوست
(همان: ۱ / ص ۱۰۱)

موضع موافق مولانا درباره پرسه زنی

مولانا در چند موضوع از پرسه‌زنی دفاع کرده است. در دفتر اول مثنوی در بیان «گدا عاشق کرم است» گدایی در یوزگان را سبب پیدا شدن و رواج صفت «احسان» میداند و با تکیه بر آیه‌ای که بر حضرت محمد (ص) در خصوص روی تُرش نکردن با درویش نازل شده است میگوید:

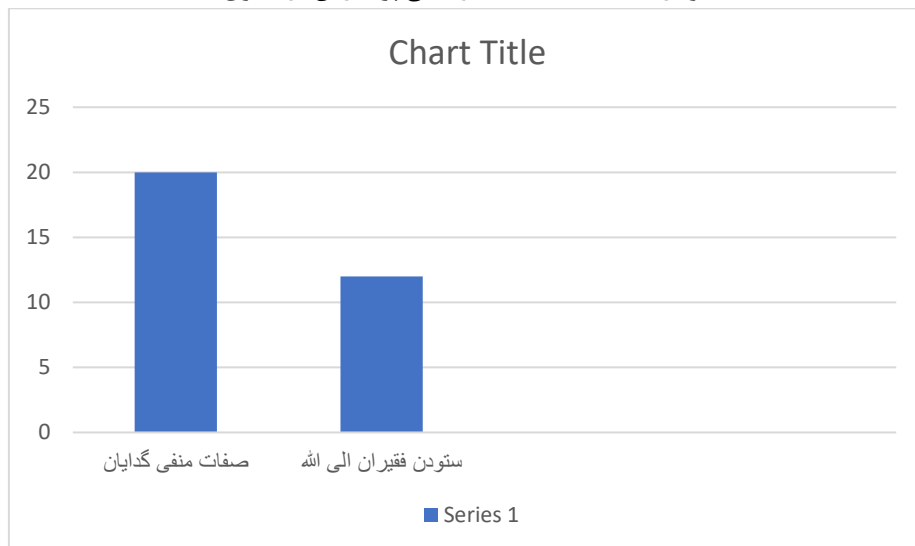
روی خوبان ز آینه زیبا شود روی احسان از گدا پیدا شود
پس از این فرمود حق در والضحی بانگ کم زن ای محمد بر گدا
چون گدا آیینۀ جود است هان دم بود بر روی آیینۀ زیان
(همان، ۲ / ص ۲۳۸)

در دفتر پنجم از مثنوی مولانا ضمن بیان سرگذشت «شیخ محمد سرزی» اینگونه بیان میکند که شیخ طریقت در یوزگی در پیش میگیرد و روزی چهار بار برای سؤال به در خانۀ امیری مسک میرود تا آنکه امیر دست از امساک بر میدارد. مولانا در این داستان، در یوزگی مشایخ را به عمل انبیا تشبیه نموده است و بیان میکند که:

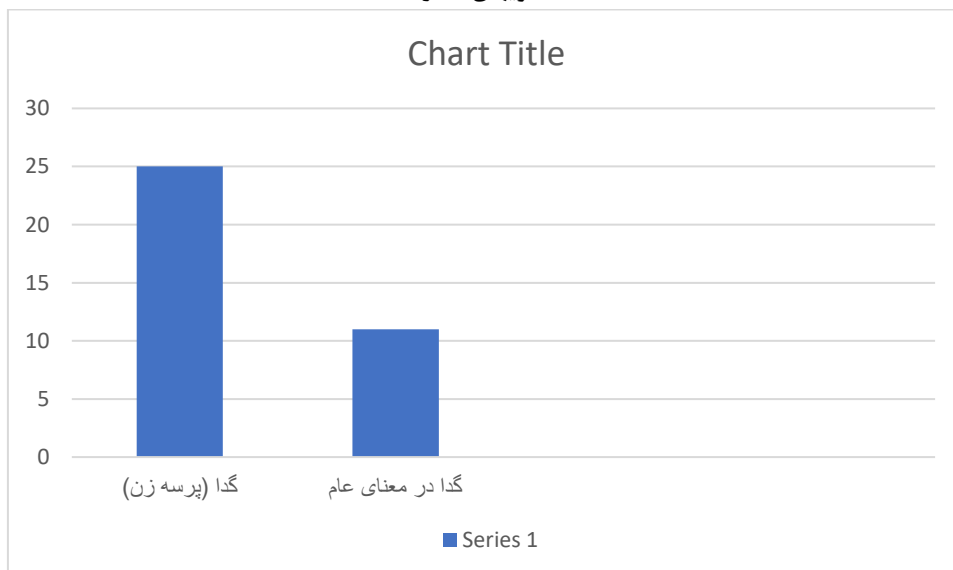
انبیا هر یک همین فن میزنند خلق مفلس، کدیه ایشان میکنند
اقرضوا الله اقرضوا الله میزنند باژگون بر انصروا الله میکنند
(همان: ۵ / ص ۴۲۸)

خاتمه سخن آنکه مولانا در عصر و جامعه‌ای میزیست که بمانند دوران عطار، ایران تا آسیای صغیر دستخوش حوادث گوناگون و آسیبهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایلغار مغول بود. مولانا که خود از نزدیک شاهد این تأثیرات فاجعه‌بار در جامعه بود، به اشکال گوناگون سعی در انعکاس مضامین اجتماعی و نقد رذایل اخلاقی موجود در جامعه دارد. «مولانا فرو ریختن بنیانهای جامعه را بر اثر حملۀ مغول نظاره‌گر است و تنگدستی، بی سر و سامانی و سقوط اخلاقی عامۀ خلق و فساد و قدرت‌طلبی حاکمان وقت را در مثنوی بازگو میکند» (دشتی و دیگران، ۱۴۰۰: ص ۱۲۷). مولانا وضعیت نامطلوب گدایی در جامعه را به باد انتقاد میگیرد و بخش قابل ملاحظه‌ای از حکایات و تمثیلهای مثنوی، به تفسیر و تحلیل رفتارها و کنشهای اجتماعی افراد از جمله سیری و گرسنگی و جواز گدایی و پرسه‌زنی در اویش و اهل تصوف میپردازد. اینگونه تحلیلهای اجتماعی مولانا، نشأت گرفته از جامعه‌ای است که مردمان آن حریص و دنیاطلبند. دوره‌گردی و پرسه‌زنی از نظر مولانا عملی خلاف توکل بخدای و رضا دادن به هست و نیست میباشد.

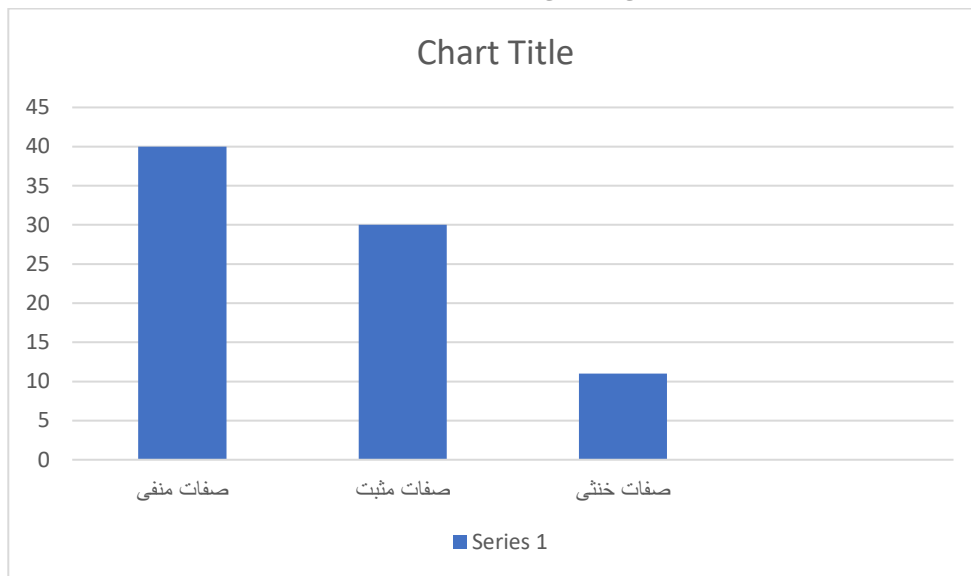
نمودار: مقایسه صفت مثبت و منفی پرسه‌زنان در مثنوی



نمودار مقایسه‌ای گدایان (پرسه‌زنان) در معنای کنشگران گدایی یا گدا در معنای نمایشی و عام در مثنوی و مثنویهای عطار

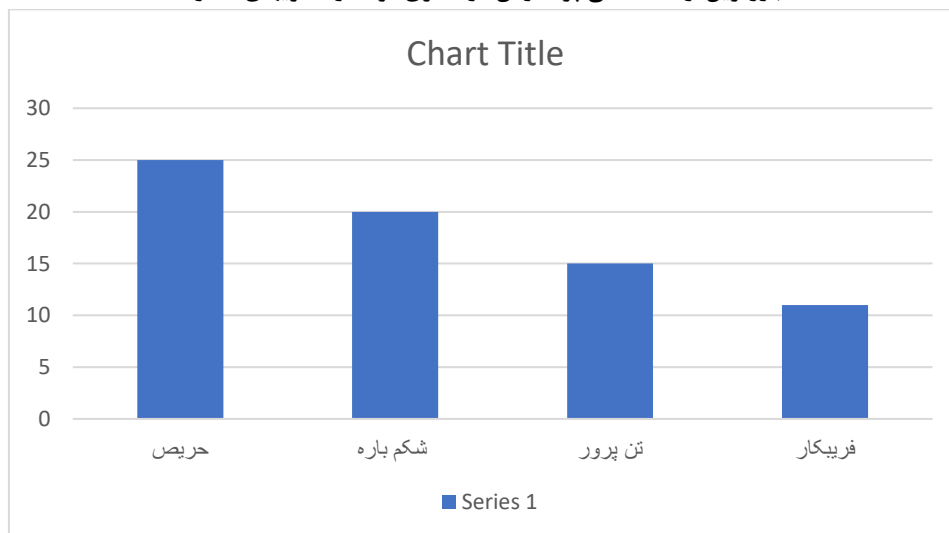


مقایسه صفات مثبت، منفی و خنثی پرسه‌زنان در مثنویهای عطار و مثنوی مولانا



- صفات مثبت: فقیر الی الله؛
- صفات منفی: طمع، حرص، طلب مال دنیا؛
- صفات خنثی: کاربرد واژه گدا در تقابل با شاه، بعنوان عاشق و... در مفهوم عام؛

بارزترین اوصاف منفی پرسه‌زنان در مثنوی مولانا و مثنویهای عطار



نتیجه‌گیری

عطار و مولانا دو شاعر عارف سترگ در عرصه ادبیات فارسی، بمثابة نقادانی موشکاف و هوشمند بتمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی افراد در جامعه و مسائل اجتماعی عصر و زمانه خویش اشراف و احاطه دارند و از میان مسائل و ناهنجاریهای گوناگون اجتماعی که در جامعه ایران آن زمان رایج بوده، مسأله پرسه‌زنی و کدیه‌درآویش و عوام را نیز مطمح نظر خویش قرار داده‌اند. پرسه‌زنی که یکی از آداب صوفیان خانقاهی و درآویش بوده است با ریشه‌ای دیرینه در میان این قشر، به آنان جواز تن‌پروری و بیکارگی را میداده است و از این رو بعنوان کنشی منفی در نظر عطار و مولانا بعنوان عملی مذموم مورد توجه قرار گرفته است. عطار و مولانا ضمن تأکید بر عدم حرص، توجه به قناعت، پرهیز از دنیاطلبی و دریوزگی گرچه اصل توکل سالک نسبت بخداوند را مورد توجه قرار داده‌اند، اما بیان داشته‌اند که انسان نباید به بهانه توکل دست از کار و تلاش بردارد تا جایکه با ذکر تمثیلهایی از پادشاه و پیامبرانی چون داوود (ع) و پیشه زنبیل‌بافی ایشان بمخاطبان خود این پیام را داده‌اند که ضمن اعراض از مال دنیا و خاموش نمودن آتش شهوات و خواسته‌ها، با در نظر گرفتن اصل توکل، بکار و تلاش پردازند و از طلب بی‌رنج و پرسه‌زنی بپرهیزند. از میان مثنویهای عطار، الهی‌نامه بیشترین توجه به این مسائل و نغی دنیاطلبی و حرص و شکمبارگی صوفیه مورد توجه قرار گرفته است. مولانا نیز در مثنوی بمانند عطار فقر را در معنای فقر الی الله ستوده است و در سایر موارد بهانه‌ها و دستاویزهای صوفیان ری‌آلود در طلب مال دنیا از راه کدیه و پرسه‌زنی را مذموم دانسته است - نیز این پژوهش نشان میدهد که با توجه به شرایط اجتماعی - سیاسی ایران در عصر عطار و مولانا یعنی فتنه مغول و نابسامانیهای شدید اقتصادی، پرسه‌زنی بعنوان ناهنجاری اجتماعی رواج داشته است.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه دولتی شهرکرد استخراج شده است. جناب آقای دکتر احمد امین راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند. سرکار خانم دکتر پرستو کریمی بعنوان مشاور و خانم‌گیری شایان‌مهر نویسنده مسئول است. پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دولتی شهرکرد اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Quran. Translated by Mehdi Elahi Qomshei.

Aflaki. Shamsuddin Mohammad (2016). Managebo al-Arefin. Correction, margins and annotations: Tahsin Yazji. Editing and additions: Tawfiq. E. Sobhani Tehran: Dostan, p. 24.

Arya. Gholam Ali (2000). "Sufism and Mysticism in Ilkhanid Era". In the collection of papers of the first historical seminar on the Mongol invasion of Iran and its consequences. Tehran: Shahid Beheshti University Press, p. 105.

Attar Nishaburi. Fariduddin (1990). secret letter Edited by: Seyed Sadegh Goharin. Tehran: Zovar.

_____ (1993).logic al-tayir Edited by: Seyyed Sadegh Goharin. fourth edition. Tehran: Scientific and Cultural. _____.

Tragedy Edited by: Mohammad Reza Shafiei Kadkani. The seventh edition. Tehran: Sokhn.

_____ (1995). Awaliya's ID card. Edited by: Mohammad Istilami. The seventh edition. Tehran: Zavar.

_____ (2021).Tragedy Edited by: Mohammad Reza Shafiei Kadkani. The seventh edition. Tehran: Sokhn.

_____ (2022).divine letter Edited by: Mohammad Reza Shafiei Kadkani. to print Tehran: Sokhn.

Benjamin Walter (1998). "About some themes and devices of Baudelaire's poetry". Translation: Murad Farhadpour. organ Number 12. pp. 27-47.

Dashti. Seyed Muhammad and others (2021). "A broad sociological and mystical view and the grounds of pessimism in the Masnavi". Mystical studies. Faculty of Literature and Foreign Languages of Kashan University. Number thirty-four. pp. 123-142.

Dehkhoda. Ali Akbar (1994). dictionary. Third edition. Tehran: Tehran University Press.

Forozanfar. Badi al-Zaman (2009). Description and criticism of Attar's works. Tehran: Zovar, pp. 51-78.

Ghazali Abu Hamed Muhammad ben Mohammad (1355). alchemy of happiness Try it, Ahmad Aram. Tehran: Central Library, p. 354.

Hedayatizadeh. Najaf (1998). Work culture: An introduction to work in Islam from a sociological perspective. Qom: Imam Publications Cultural Institute, p. 47.

Hojaveyri. Abul Hasan Ali ben Osman (1382). Kashf al-Mahjoob Correction: Zhukovsky. Tehran: Tahuri, pp. 527-467-64.

Javadi Amoli .Abdullah (2012). Mofatih al-Hayyah. Seventy-fourth edition. Qom: Isra, p. 86.

- Kiyani. Mohsen (2010). The history of the monastery in Iran. fourth edition. Tehran: Tahuri, pp. 299-305.
- Mackey. Abu Taleb (2016). Qut al-Qulub in the veiled deal. Translation: Mehdi Iftikhar. Tehran: Ayat Ashraq, p. 343.
- Molana. Jalaluddin Mohammad Balkhi (1375). Spiritual Masnavi (Books 1 to 6). Edited by: Reynolds Allen Nicholson. Tehran: Tos.
- Qosheyri. Abu al-Qasim (2022). Translation of Risalah Qashiriyyah. Third edition. Tehran: Hermes, p. 497.
- Safa. Zabihullah (1369). History of Iranian literature. Tehran: Ferdous, p. 118.
- Seraj Toosi Abu Nasr Abdullah ben Ali (1388). The luster of Sufism. Translation: Mehdi Mohabati. By: Reynold Allen Nicholson. second edition. Tehran: Asatir, pp. 251-258-259.
- Shimel. Anne (1988). glory of the sun Translation: Hassan Lahoti. Tehran: Scientific and Cultural Publications, pp. 427-428.
- Sollami. Abu Abdul Rahman (1969). Tabaqat al-Sufiyyah Cairo: Al-Khanji School, pp. 47-48.
- Sparhamm. Dawood (2015). Sufi criticism of Sufism (up to the fifth century AH). Tehran: Arian, pp. 35-36-37-39-48-49-50.
- Sparhamm. Dawood and Restegar. Marzieh (2013). "Criticism of dining etiquette in Sufism. Irfan research paper. Journal. Number fourteen. pp. 1-24.
- Suhrevardi. Shahabuddin Omar (2013). Awarif al-Maarif Translation: Abu Mansour Esfahani. Correction: Qasim Ansari. second edition. Tehran: Scientific and Cultural, p. 162.
- Wolf. Janet (2008). Women and the Literature of Modernity: Invisible Wandering Women in Modernity and Modernism. Translation: Hasan Ali Nowzari. Tehran: Naqsh Jahan, p. 444.
- Yusufpour. Mohammad Kazem (2001). Sufi criticism: a critical review of the history of Sufism based on the sayings of Sufis until the 7th century of Hijri. Tehran: Rosenha, p. 350.
- Zamani. Karim (2000). Comprehensive explanation of Masnavi. Tehran: Information, p. 141.
- Zarinkiub. Abdul Hossein (1978). Search in Iranian Sufism. second edition. Tehran: Amir Kabir, pp. 50-52.
- _____ (2012). The sound of Simorgh's wings. Sixth edition. Tehran: Sokhn, p. 43.

اسپرهم. داود (۱۳۹۵). نقد صوفی از تصوف (تا قرن پنجم هجری). تهران: آریان، صص ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰.

اسپرهم. داود و رستگار. مرضیه (۱۳۹۳). «نقد آداب طعام در تصوف. پژوهشنامه عرفان». دو فصلنامه. شماره چهاردهم. صص ۱ - ۲۴.

افلاکی. شمس‌الدین محمد (۱۳۹۶). مناقب‌العارفین. تصحیح، حواشی و تعلیقات: تحسین یازجی. ویرایش و اضافات: توفیق. ه. سبحانی. تهران: دوستان، ص ۲۴.

آریا. غلامعلی (۱۳۷۹). «تصوف و عرفان در عصر ایلخانی». در مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۰۵.

بنیامین. والتر (۱۳۷۷). «درباره برخی از مضامین و دستمایه‌های شعر بودلر». ترجمه: مراد فرهاد پور. ارغنون. شماره ۱۲. صص ۲۷ - ۴۷.

جوادى آملی. عبدالله (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاة. چاپ هفتاد و چهارم. قم: اسراء، ص ۸۶.
دشتی. سید محمد و دیگران (۱۴۰۰). «نگاهی جامعه‌شناختی و عرفانی بگستره و زمینه‌های بدبینی در مثنوی». مطالعات عرفانی. دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه کاشان. شماره سی و چهارم. صص ۱۲۳ - ۱۴۲.

دهخدا. علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغتنامه. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
زرین‌کوب. عبدالحسین (۱۳۵۷). جستجو در تصوف ایران. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر، صص ۵۰ - ۵۲.
_____ (۱۳۹۱). صدای بال سیمرغ. چاپ ششم. تهران: سخن، ص ۴۳.

زمانی. کریم (۱۳۷۹). شرح جامع مثنوی. تهران: اطلاعات، ص ۱۴۱.
سراج طوسی. ابونصر عبدالله بن علی (۱۳۸۸). اللمع فی التصوف. ترجمه: مهدی محبتی. به کوشش: رینولد آلن نیکلسون. چاپ دوم. تهران: اساطیر، صص ۲۵۱ - ۲۵۸ - ۲۵۹.
سلمی. ابو‌عبدالرحمن (۱۹۶۹). طبقات‌الصوفیه. قاهره: مکتبه‌الخانجی، صص ۴۷ - ۴۸.
سهروردی. شهاب‌الدین عمر (۱۳۹۲). عوارف‌المعارف. ترجمه: ابومنصور اصفهانی. تصحیح: قاسم انصاری. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۶۲.

شیمیل. آنه (۱۳۶۷). شکوه شمس. ترجمه: حسن لاهوتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۴۲۷ - ۴۲۸.
صفا. ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوس، ص ۱۱۸.

عطار نیشابوری. فریدالدین (۱۳۶۱). اسرارنامه. به تصحیح: سید صادق گوهرین. تهران: زوار.
_____ (۱۳۷۲). منطق‌الطیر. به تصحیح: سیدصادق گوهرین. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

_____ (۱۴۰۰). مصیبت‌نامه. به تصحیح: محمد رضا شفیعی‌کدکنی. چاپ هفتم. تهران: سخن.

_____ (۱۴۰۱). الهی‌نامه. به تصحیح: محمد رضا شفیعی‌کدکنی. چاپ دهم. تهران: سخن.

_____ (۱۳۷۴). تذکره الاولیا. به تصحیح: محمد استعلامی. چاپ هفتم. تهران: زوار.
غزالی. ابوحامد محمد بن محمد (۱۳۵۵). کیمیای سعادت. بکوشش احمد آرام. تهران: کتابخانه مرکزی، ص ۳۵۴.

- فروزانفر. بدیع‌الزمان (۱۳۸۸). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار. تهران: زوار، صص ۵۱ - ۷۸.
- قشیری. ابوالقاسم (۱۴۰۱). ترجمه رساله قشیریه. چاپ سوم. تهران: هرمس، ص ۴۹۷.
- کیانی. محسن (۱۳۸۹). تاریخ خانقاه در ایران. چاپ چهارم. تهران: طهوری، صص ۲۹۹ - ۳۰۵.
- مکی. ابوطالب (۱۳۹۶). قوت‌القلوب فی معامله‌المحجوب. ترجمه: مهدی افتخار. تهران: آیت اشراق، ص ۳۴۳.
- مولانا. جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۵). مثنوی معنوی (دفتر ۱ تا ۶). تصحیح: رینولد آلن نیکلسون. تهران: توس.
- ولف. ژانت (۱۳۸۰). زنان و ادبیات مدرنیته: زنان پرسه‌زن نامرئی در مدرنیته و مدرنیسم. ترجمه: حسنعلی نوذری. تهران: نقش جهان، ص ۴۴۴.
- هجویری. ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۲). کشف‌المحجوب. تصحیح: ژوکوفسکی. تهران: طهوری، صص ۶۴ - ۵۲۷-۴۶۷.
- هدایتی‌زاده. نجف (۱۳۷۷). فرهنگ کار: مدخلی بر کار در اسلام از دیدگاه جامعه‌شناختی. قم: مؤسسه فرهنگی انتشارات ائمه، ص ۴۷.
- یوسف‌پور. محمد کاظم (۱۳۸۰). نقد صوفی: بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم هجری. تهران: روزنه، ص ۳۵۰.

معرفی نویسندگان

کبری شایان‌مهر: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.
(Email: k.shayanmehr@gmail.com)
(ORKID: 0009-0007-8477-7894)

احمد امین: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.
(Email: amin@lit.sku.ac.ir: (نویسنده مسئول)
(ORKID: 0009-0006-5632-8525)

پرستو کریمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.
(Email: karimi.parastoo@sku.ac.ir)
(ORKID: 0009-0006-8847923x)

COPYRIGHTS

© 2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Kobra Shayanmehr: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran.
(Email: k.shayanmehr@gmail.com)
(ORKID: 0009-0007-8477-7894)

Ahmad Amin: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran.
(Email: amin@lit.sku.ac.ir: Responsible author)
(ORKID: 0009-0006-5632-8525)

Parastoo Karimi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran.
(Email: karimi.parastoo@sku.ac.ir)
(ORKID: 0009-0006-8847923x)